

نقش انرژی هسته‌ای در تغییر وزن ژئوپلیتیکی ایران (با تأکید بر منطقه خلیج فارس)

زهرا احمدی پور^{۱*}، یحیی میرشکاران^۲، هادی ویسی^۳

- ۱- دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
۲- دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
۳- استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه پیام نور، ایران

پذیرش: ۸۷/۱۲/۲۸

دریافت: ۸۷/۳/۲۹

چکیده

قدرت ملی، به عنوان مفهومی ژئوپلیتیکی، برآیند توانایی‌ها و مقدرات یک کشور است که برگرفته از وزن ژئوپلیتیکی آن است. تأمین امنیت ملی و قدرت چانه‌زنی هر دولت در عرصه بین‌المللی هم‌ناشی از مؤلفه‌های قدرت ملی و وزن ژئوپلیتیکی آن دولت است. افزایش این مقوله‌ها در گسترش مرزهای ژئوپلیتیکی مؤثرند. مرز ژئوپلیتیکی حوزه‌های نفوذ کشور متروپل است که مرزهای سیاسی کشور را دربرمی‌گیرد و تابعی از الگوی رقابت بازیگران در فضای جغرافیایی است. بازیگران سعی بر انبساط فضایی- جغرافیایی قلمرو ژئوپلیتیکی و یا پیشروی مرز ژئوپلیتیکی خود دارند و درمقابل، تلاش می‌کنند تا قلمرو ژئوپلیتیکی دیگران، به‌ویژه رقیبان منقبض و محدود شود و مرز ژئوپلیتیکی آن‌ها پسروی کند. از مؤلفه‌های تأثیرگذار در تولید قدرت و افزایش وزن ژئوپلیتیکی، انرژی هسته‌ای است. دسترسی به انرژی هسته‌ای، به عنوان یک پارادایم، باعث انبساط و انقباض مرزهای ژئوپلیتیکی ایران شده و چالش‌های ژئوپلیتیکی و سیاسی ایران را در منطقه خلیج فارس- که در نیم‌قرن اخیر تابعی از کاهش یا افزایش قدرت ملی و وزن ژئوپلیتیکی ایران بوده است- متحول کرده است.

به نظر می‌رسد رویکرد مدبرانه به سرچشمه‌های قدرت (از جمله انرژی هسته‌ای) می‌تواند به گسترش مرزهای ژئوپلیتیکی و بالا رفتن جایگاه ایران در عرصه‌های بین‌المللی بینجامد و موجب تحول در بسیاری از چالش‌های ژئوپلیتیکی و سیاسی ایران، به‌ویژه در منطقه خلیج فارس شود.



تحقیق حاضر با رویکرد و نگرشی توصیفی - تحلیلی به دنبال پاسخ این سؤال است که دست یافتن به چرخه انرژی هسته‌ای، به عنوان عامل فزاینده وزن ژئوپلیتیکی، سبب گسترش مرزهای ژئوپلیتیکی ایران و راهگشای بسیاری از چالش‌های ژئوپلیتیکی و سیاسی می‌شود.

واژه‌های کلیدی: مرز ژئوپلیتیکی، وزن ژئوپلیتیکی، انرژی هسته‌ای، خلیج فارس، قدرت ملی، ایران.

۱- مقدمه

ثبات و امنیت در هر کشور تابعی از قدرت ملی است. با نیم‌نگاهی به دویست و اندی از دولت‌های جهان، آن‌هایی که قدرت ملی و وزن ژئوپلیتیکی^۱ کمتری دارند، به یقین جامعه‌ای ناامن و بی‌ثبات را در خود پرورش داده‌اند. همچنین، کاهش و ضعف قدرت ملی یک دولت منافع ملی آن را در داخل و خارج از مرزهای سیاسی آن دولت به خطر می‌اندازد. قدرت ملی دولت - ملت^۲ از راه ارتش قوی و سلاح‌های نظامی پیشرفته به دست نمی‌آید؛ بلکه توسعه همه‌جانبه و متوازن در تمام ابعاد جامعه (اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی) را طلب می‌کند. به عبارت دیگر، قدرت عنصر طبیعی - سیاسی نیست؛ بلکه محصول منابع مادی و رفتاری کشورهاست. قدرت با زور مترادف نیست و توانایی اعمال قدرت فقط به شرایط قهرآمیز محدود نمی‌شود و دولت‌ها با توجه به حجم عظیم مراودات بین‌المللی خود، کمتر به زور متوسل می‌شوند (جونز، ۱۳۷۳: ۳).

کشور ایران دارای پتانسیل‌های بسیاری در منابع زیرزمینی (منابع انرژی فسیلی و کانی‌ها)، فضای جغرافیایی، نیروی انسانی و موقعیت جغرافیایی (ژئوپلیتیکی^۳، ژئواستراتژی^۴ و ارتباطی^۵) است که می‌تواند تولیدکننده قدرت باشد. به علت ضعف نهاد دولت و حکومت در ایران، وجود این گونه پتانسیل‌ها و ارزشمندی‌های ذاتی در محدوده سرزمینی ایران نه تنها قدرت لازم را در اختیار این کشور قرار نداده؛ بلکه باعث جذابیت برای قدرت‌های جهانی شده و به صورت منبع تهدید علیه منافع و استقلال ایران عمل کرده است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۲: ۵۰).

1. geopolitical weight
2. Nation- State
3. geopolitical
4. geostrategy
5. communication

در طول تاریخ، ایران نوسان بالایی در میزان قدرت ملی و وزن ژئوپلیتیکی خود در منطقه و جهان داشته است. با نگاهی هرچند مختصر به این مسئله، روشن می‌شود که هر زمان دولت ایران قدرت ملی و بین‌المللی قوی داشته، دولت‌های همسایه ایران و قدرت‌های منطقه کمتر توانسته‌اند مواضع چالش‌گرانه و مداخله‌جویانه در حوزه‌های نفوذ و سرحدات مرزی ایران داشته باشند. برعکس، در زمان افول قدرت ایران، رقیبان منطقه‌ای و همسایگان فرصت مداخله و ایجاد چالش برای دولت ایران را فراهم کرده‌اند. این قاعده در نیم‌قرن اخیر بسیار به‌چشم می‌خورد. به‌ویژه در سال‌های پایانی دوره پهلوی و پس از آن در دوره انقلاب اسلامی، حاکمان سیاسی و دولت‌های عربی حوزه خلیج فارس توانستند در بسیاری از موضوعات که با منافع ملی ایران و امنیت ملی این کشور در منطقه خلیج فارس پیوند مستقیم دارد، ایران را با چالش‌هایی روبه‌رو کنند.

لزوم بازنگری در مؤلفه‌های تولید قدرت چه در بخش طبیعی و محیطی چه در بُعد نیروهای انسانی و تلفیق این دو در بخش صنعت، تکنولوژی، نانوتکنولوژی و حتی در بعد نظامی و همچنین تولید انرژی که زیربنای تمام ابعاد نام‌برده است، بیش از پیش احساس می‌شود. در این میان، پیشرفت‌های بشری درحوزه صنعت هسته‌ای و به‌کارگیری آن در تمام بخش‌های زیربنایی صنعت، پزشکی، کشاورزی و... مؤلفه‌ای مهم در افزایش قدرت ملی و وزن ژئوپلیتیکی است. کشور ایران در آستانه این حرکت علمی و استراتژیکی قرار گرفته و دست پیدا کردن به منابع قدرت ازجمله انرژی هسته‌ای به‌علت مخالفت ابرقدرت‌ها، نیازمند صرف هزینه‌های مادی و انسانی گزافی است. در این شرایط، باید از تمام پتانسیل‌ها و امکانات موجود برای دستیابی به آن یاری گرفت.

۲- روش پژوهش

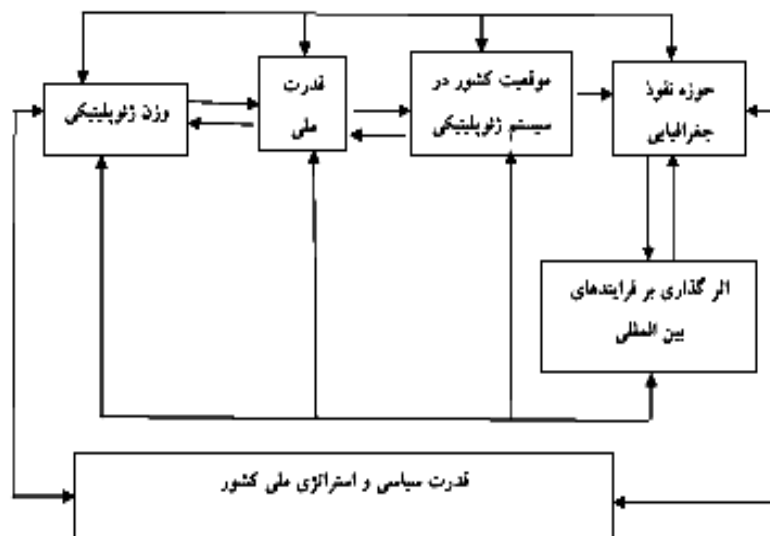
دست یافتن به انرژی هسته‌ای از مهم‌ترین موضوعات ژئوپلیتیکی و سیاسی چند سال اخیر در کشور بوده و اهمیت آن، به‌عنوان جذاب‌ترین مؤلفه تولید قدرت ملی، کنش و واکنش‌های متفاوتی در سطح بین‌المللی در پی داشته است. روش پژوهش در این تحقیق، توصیفی-تحلیلی



است که با رویکردی تاریخی و ژئوپلیتیکی، به بررسی تأثیر حالت‌های مختلف متغیر مستقل (مؤلفه‌های تولیدکننده قدرت- انرژی هسته‌ای- و وزن ژئوپلیتیکی) بر متغیر وابسته قدرت ملی ایران و آثار و پیامدهای آن در صورت دست پیدا کردن به انرژی هسته‌ای- مؤلفه مهم تولیدکننده قدرت- می‌پردازد.

۳- مبانی نظری تحقیق

قدرت ملی، به‌عنوان مفهومی ژئوپلیتیکی، برآیند توانایی‌ها و مقدورات دولت- ملت است که ناشی از وزن ژئوپلیتیکی آن است (جونز، ۱۳۷۳: ۱). به عبارتی دیگر، ثقل نیروها و عوامل مثبت و منفی مؤثر در قدرت ملی یک کشور را- که با توجه به عوامل تولیدکننده قدرت: موقعیت، جمعیت، فضا، انرژی و غیره شکل می‌گیرد- وزن ژئوپلیتیکی می‌نامند. وزن ژئوپلیتیکی موقعیت کشور و یا منزلت آن را در مجموعه‌ای از کشورها و یا در نظام ژئوپلیتیک جهانی و منطقه‌ای نشان می‌دهد (حافظنیا، ۱۳۷۹: ۱۱). وزن ژئوپلیتیکی با منزلت ژئوپلیتیکی کشور در نظام جهانی و منطقه‌ای رابطه مستقیم دارد؛ یعنی هرچه وزن بیشتر باشد، منزلت و اعتبار عمومی کشور بین سایر کشورها- اعم از بزرگ‌تر، هم‌تراز و یا کوچک‌تر- بیشتر می‌شود و هراندازه اعتبار و منزلت افزایش پیدا کند، به همان اندازه فرصت‌های جدید قدرت مرئی یا نامرئی برای اثرگذاری عینی بر فرایندها، تصمیم‌ها و رفتارها در مقیاس‌های مختلف محلی و منطقه‌ای و جهانی فراهم می‌آید و آن کشور می‌تواند به‌تدریج در جایگاه مدیریت و رهبری فرایندها و کنش‌های جمعی قرار گیرد و نقش سیاسی و بین‌المللی محوری ایفا کند (حافظنیا، ۱۳۸۵: ۱۱۰) (شکل ۱). کشورهایی که در سازمان‌های بین‌المللی و یا منطقه‌ای بر فرایندها و تصمیم‌های دیگران تأثیرگذارند، آن‌هایی هستند که در میان سایر اعضای سازمان بین‌المللی و منطقه‌ای از وزن ژئوپلیتیکی در نتیجه منزلت بیشتر برخوردارند. افزایش این مقوله‌ها در گسترش مرزهای ژئوپلیتیکی مؤثر است.



شکل ۱ مدل وزن ژئوپلیتیکی
(حافظنیا، ۱۳۸۵: ۱۱۰)

مرز ژئوپلیتیکی حدود نهایی قلمرو ژئوپلیتیکی و حوزه‌های نفوذ کشور متروپل است که فضاهای جغرافیایی پیرامونی است و درحوزه نفوذ مرکز (متروپل) قرار دارد، مرزهای سیاسی کشور را دربرمی‌گیرد و تابعی از الگوی رقابت بازیگران در فضای جغرافیایی است. بازیگران سعی بر انبساط فضایی - جغرافیایی قلمرو ژئوپلیتیکی و یا پیشروی مرز ژئوپلیتیکی خود دارند و درمقابل، تلاش می‌کنند تا قلمرو ژئوپلیتیکی دیگران، به‌ویژه رقیبان منقبض و محدود شود و مرز ژئوپلیتیکی آن‌ها پسروی کند (حافظنیا، ۱۳۸۵: ۱۱۲). مرز ژئوپلیتیکی یک نقطه یا کانون مرکزی و فضای پیرامونی دارد. نقطه یا کانون مرکزی همان کشور یا بازیگر قدرتمند مرکزی است که در جایگاه مدیریت و رهبری قلمرو قرار می‌گیرد و اراده خود را بر آن فضا یا قلمرو تحمیل می‌کند و ارزش‌های متنوع مورد نظر خود را در آن قلمرو رواج می‌دهد. مرز و حوزه نفوذ نیز شامل تعدادی کشور یا جامعه تابع بوده که از اراده مرکز یا بازیگر و ارزش‌های آن متأثرند (می‌توان به ساختار ژئوپلیتیکی نظام دوقطبی در دوره جنگ سرد اشاره کرد که فضای جغرافیایی جهان به‌گونه‌ای تقسیم‌بندی شده بود که هریک از ابرقدرت‌های شوروی و آمریکا



تعدادی کشور تابع در قلمرو خود داشتند و مرزهای ژئوپلیتیکی آن‌ها نیز تعریف شده بود. (ترابی، ۱۳۸۶: ۱۵).

مرزها و قلمروهای ژئوپلیتیکی مرزهای جغرافیای سیاسی را دربرمی‌گیرند و به عبارتی، فرامرزی هستند. در این مرزها، به‌طور دائم فرایند پسروری و پیشروی در فضا رخ می‌دهد که خود تابعی از رقابت بازیگران و کانون‌های تولید و انتشار ارزش‌ها در فضای جغرافیایی است. قدرت و رقابت میزان انقباض و انبساط فضایی قلمروهای ژئوپلیتیکی و نیز پسروری و پیشروی مرزهای ژئوپلیتیکی را تعیین می‌کند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۱۶)؛ زیرا این انقباض و انبساط تابع میزان بهره‌برداری و استفاده از امکانات تولیدکننده قدرت و افزایش‌دهنده وزن ژئوپلیتیکی به‌وسیله بازیگران سیاسی (دولت‌ها) است. بنابراین، وزن ژئوپلیتیکی مفهومی بنیادین در سرنوشت کشورها، فضاها و مکان‌های جغرافیایی و میزان اقتدار و قدرت بازیگری حکومت‌ها و دولت‌ها و نهادهای اجتماعی آن‌ها به‌شمار می‌آید که سبب شکل‌گیری و گسترش قلمرو و مرز ژئوپلیتیکی کشورهای متروپل (که توانسته‌اند از مؤلفه‌های تولید قدرت به‌خوبی بهره بگیرند) می‌شود. به این ترتیب که آن‌ها می‌توانند با بهره‌گیری به‌موقع و حساب‌شده از این امکانات به افزایش قدرت و فرصت‌سازی برای پیشبرد نظرات، سیاست‌ها، اهداف و برنامه‌های خود در سطح منطقه‌ای و جهانی بپردازند (برادن، ۱۳۸۴: ۳۱۲).

۴- ژئوپلیتیک انرژی^۱

رودلف کلین کشور را واحدی قدرتمند، و یکی از ویژگی‌های پنج‌گانه آن را گئوپلیتیک می‌داند^۲ (Glassner, 2004: 217). او معتقد است یکی از سطوح حکومت، فیزیوپلیتیک است که به ظرفیت و ذخایر طبیعی یک کشور اشاره دارد (Anderson, 1998: 210). به عبارت دیگر، با تولد واژه ژئوپلیتیک، رودلف کلین از ژئوپلیتیک انرژی و اهمیت آن در مناسبات میان دولت‌ها سخن گفته است.

1. geopolitics of energy

۲. او معتقد است حکومت پنج ویژگی دارد: ۱- ساختار دولت (kratopolitik)؛ ۲- ساختار مردم (demopolitik)؛ ۳- ساختار اجتماعی (sociopolitik)؛ ۴- ساختار اقتصادی (oekopolitik)؛ ۵- ساختار طبیعی و فیزیکی (geopolitik).

حیات بشری به انرژی وابسته است و انرژی محرک تمام فعالیت‌های صنعتی، حمل‌ونقل، کشاورزی و... است. در جهان کنونی، مهم‌ترین عناصر انرژی نفت، گاز طبیعی و زغال‌سنگ است؛ به عبارت دیگر همچنان مهم‌ترین منابع انرژی، منابع هیدروکربنی است. اما در دهه‌های اخیر، با توجه به آلودگی‌های ناشی از این منابع و خسارت‌های جبران‌ناپذیر آن به محیط زیست و با مطرح شدن موضوع استفاده از «سوخت پاک» - که در حال حاضر انرژی هسته‌ای توانایی ایفای چنین نقشی را دارد - به انرژی هسته‌ای توجه ویژه‌ای شده و این انرژی توانسته است در میان دیگر حامل‌های انرژی به‌ویژه تولید برق سهم بسزایی پیدا کند. به دلیل ارتباط تنگاتنگ انرژی با زندگی روزمره مردم و جوامع و نیز حیات کشورها و دولت‌ها، دولت‌های متقاضی و تولیدکننده پیوسته نگران هستند؛ به همین دلیل در سیاست ملی و بین‌المللی، انرژی نقش تعیین‌کننده‌ای یافته و الگوهایی از رقابت، همکاری، کشمکش، تجاوز، تعامل، هم‌گرایی و واگرایی را در عرصه بین‌المللی و روابط بین کشورها و دولت‌ها شکل داده است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۰۲).

وابستگی بشر به مواد معدنی - که از ویژگی‌های دوران جدید است - در تمرکز قدرت سیاسی جهان امروز سهم مهمی دارد؛ اما عدم توزیع یکسان منابع انرژی در سطح کره زمین سبب شده تا کشورهایی که ادامه حیات اقتصادی آنان به وجود این منابع وابسته است، به دنبال دست‌اندازی به منابع کشورهای دارای این منبع باشند (عزتی، ۱۳۸۰: ۱۰۰). نکته درخور تأمل این است که توزیع بسیاری از منابع فراملی است. عدم پراکنش متعادل منابع ملی در میان کشورها، تنوع در ایدئولوژی‌های سیاسی و اندیشه‌های اقتصادی در میان حکومت‌ها و اختلاف در دسترسی به تکنولوژی‌های بازار اغلب به مشاجره بر سر این منابع طبیعی منجر شده است. این چالش می‌تواند در منابع سطح محلی و ملی اتفاق بیفتد؛ اما تنش بر سر منابع بین‌المللی و مشارکت جهانی به‌صورت فزاینده‌ای گسترش پیدا کرده است (Demko, 1994: 72). به نظر می‌رسد منابع انرژی - به‌عنوان یکی از مهم‌ترین متغیرهای ژئوپلیتیکی در نظام سیاسی کنونی جهان - در تعاملات بین‌المللی میان کشورها و انتقال از مکان‌ها و فضاها بدون انرژی یا نیازمند انرژی، کنترل منابع تولید و مسیرهای انتقال انرژی و نیز تکنولوژی‌ها و ابزارهای تولید، فراوری و انتقال و حتی مصرف انرژی برای حفظ سیادت جهانی و منطقه‌ای و به چالش کشیدن رقیبان در عرصه بین‌المللی، همه دارای ابعاد مکانی و فضایی و یا جغرافیایی است و به



همین اعتبار، انرژی را به موضوع ژئوپلیتیکی مهمی تبدیل کرده است؛ زیرا انرژی و تمام ابعاد و جنبه‌های آن محل برخورد سه پارامتر جغرافیا، قدرت و سیاست است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۰۲). علاوه بر آن، دولت‌ها برای رسیدن به اهداف سیاست انرژی خود تعادل میان منابع و واردات، تعادل میان انواع مختلف تکنولوژی و تعادل میان هزینه‌ها و ملاحظات زیست‌محیطی و امنیت ملی را در نظر می‌گیرند. این اهداف اساسی در میان کشورهای مصرف‌کننده و سازمان‌های بین‌المللی مشترک است. از این‌روست که کشورهای مصرف‌کننده در صورت نادیده گرفتن مسائل یادشده با مفاهیمی مانند بحران انرژی و چالش‌های ژئوپلیتیک انرژی روبه‌رو می‌شوند (ویسی، ۱۳۸۵: ۳۴).

از سوی دیگر، اندیشمندان و صاحب‌نظران با توجه به میزان رشد مصرف و استحصال منابع انرژی فسیلی، عمر کوتاهی را برای آن تصور می‌کنند. از این‌رو، کشورهای مصرف‌کننده انرژی به دنبال جایگزینی برای انرژی فسیلی هستند که در این میان، به نظر می‌رسد انرژی هسته‌ای تا اندازه‌ای توانسته است روند جایگزینی را آغاز کند.

کشورهای دارای ذخایر فسیلی که بیشتر در منطقه خلیج فارس قرار دارند، به اقتصاد تک‌محصولی متکی‌اند. کشور ایران نیز از این قاعده خارج نیست. نهاد حکومت در این کشورها به مدیریت دریافت، توزیع و مصرف درآمدهای حاصل از منابع نفتی می‌پردازد و به توسعه همه‌جانبه و پایدار در تمام عرصه‌ها کمتر توجه دارد. اما دسترسی به انرژی هسته‌ای از این قاعده مستثناست (Heller, 1998: 540). به عبارت دیگر، دولت-ملت‌ها با استفاده از پیشرفت‌های علمی و پژوهشی خود قادر به تولید انرژی می‌شوند. درواقع، تولید انرژی بیانگر پیشرفت و توسعه یک واحد سیاسی است که ابزارهای اقتصادی و سیاسی برای کنترل منابع انرژی خود را در اختیار می‌گیرد و این به‌خودی‌خود شاخص مهمی در توسعه به‌شمار می‌آید؛ درحالی که ابزارهای کنترل و تعیین قیمت‌ها و سهمیه خرید و فروش در اختیار دولت‌های قدرتمند غربی است؛ حتی در یک بحران سیاسی از راه تحریم و فشارهای بین‌المللی و منطقه‌ای، دولت‌های دارای ذخایر فسیلی شکننده و ضعیف به نظر می‌رسند. در این صورت، کمتر به‌عنوان یک ابزار قدرت ملی و تقویت وزن ژئوپلیتیکی نمود پیدا می‌کند.

۵- چشم‌انداز انرژی جهان و ضرورت توجه به انرژی هسته‌ای

در حال حاضر، انرژی - یکی از مهم‌ترین عوامل تولید قدرت - در کنار سایر عوامل تولیدکننده قدرت نقش ایفا می‌کند. اکنون، امنیت همه کشورهای جهان درگرو دسترسی مطمئن به انرژی است و بی‌دلیل نیست که تعاملات تولید و پخش انرژی تا آنجا پیش رفته است که در ادبیات ژئواکونومی معاصر، در اختیار داشتن منابع و مناطق تولید و تسلط بر مسیرهای جریان انرژی شاخص‌های کیفی قدرت ملی و جهانی کشورها به‌شمار می‌آید (طلوعی، ۱۳۸۳: ۴۷).

براساس آمار آژانس بین‌المللی انرژی^۱، سهم انرژی‌های فسیلی بین سال‌های ۲۰۰۲-۲۰۳۰م، حدود ۸۲ درصد است (۳۵ درصد نفت، ۲۵ درصد گاز طبیعی و ۲۲ درصد زغال‌سنگ) که مهم‌ترین تأمین‌کننده انرژی جهان مانند یک قرن گذشته است (IEA, 2004: 58). چشم‌انداز آتی انرژی‌های فسیلی نشان می‌دهد ذخایر تثبیت‌شده گاز طبیعی جهان که نزدیک به ۱۸۰ تریلیون مترمکعب است، با رشد تقاضای ۲/۳ درصد در سال‌های ۲۰۰۲-۲۰۳۰م تا ۴۰ سال آینده دوام خواهد داشت (Ibid, 138). در همین دوره، تقاضا برای نفت ۱/۶ درصد است که پایداری و دوام آن را نشریه نفت جهان^۲ ۳۶ سال و شرکت بریتیش پترولیوم^۳ ۴۱ سال پیش‌بینی کرده است (BPSR, 2007: 97). اما وضعیت زغال‌سنگ متفاوت است و به‌سبب ذخایر انبوه و پراکندگی آن در اکثر نقاط زمین با رشد ۱/۵ درصدی دوره زمانی یادشده حداقل تا ۲۰۰ سال آینده پایدار خواهد بود (IEA, 2004: 174). در این میان، سهم انرژی هسته‌ای در سبد انرژی جهانی و چشم‌انداز آینده آن به‌روشنی تبیین نشده است؛ زیرا آمارهای متفاوت و متضادی گزارش شده است. در سال ۲۰۰۵م، سهم انرژی هسته‌ای از کل انرژی‌های جهان ۷ درصد است (BPSR, 2007: 58). در دهه‌های آتی، برخی روند نزولی و برخی سیر صعودی چشمگیر برای این عنصر انرژی پیش‌بینی کرده‌اند. به‌نظر می‌رسد این مسئله ناشی از آپارتاید هسته‌ای و بهره‌گیری قدرتمندان به‌صورت انحصاری از انرژی هسته‌ای است و مشخص نیست که این قوانین و انحصارطلبی‌ها در آینده نیز ادامه خواهد داشت و آیا کشورهای درحال توسعه می‌توانند

1. International Energy Agency

2. World Petroleum

3. British Petroleum



به‌خوبی از این انرژی بهره بگیرند. بر همین اساس، سازمان بین‌المللی انرژی سهم تولید برق از انرژی هسته‌ای را از ۷۸۵ میلیارد کیلووات ساعت برق در سال ۲۰۰۵م به ۷۹۹ تا ۱۰۱۰ میلیارد کیلووات ساعت برق تا سال ۲۰۳۰م متغیر می‌داند (IEA, 2004: 84). به‌نظر می‌رسد به‌تدریج با افزایش تسهیلات و بهبود در بهره‌برداری انرژی هسته‌ای، سهم آن در سبد انرژی جهان افزایش پیدا کند. پیش‌بینی می‌شود این مسئله در دهه سوم و چهارم قرن بیست و یکم به بالاترین رشد خود برسد.

جمهوری اسلامی ایران کشوری نفت‌خیز (۱۱/۴ درصد ذخایر تثبیت‌شده نفت جهان در اختیار ایران است) و دارای منابع عظیم گازی (۱۵/۵ درصد ذخایر تثبیت‌شده گاز جهان متعلق به ایران است) است. ایران یکی از کشورهای غنی از نظر منابع هیدروکربنی است که از این نظر، برتری ویژه‌ای به کشورهای همسایه خود در خلیج فارس ندارد. تکیه اصلی سیستم عرضه انرژی کشور بر منابع فسیلی با توجه به روند روبه‌رشد تقاضای آن در آینده، مشکلات زیادی در مسیر توسعه بخش‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و... ایجاد خواهد کرد. بنابراین، ضرورت ایجاد تنوع در سیستم عرضه انرژی کشور از سال‌ها قبل مورد نظر بوده است؛ به‌طوری که برنامه انرژی هسته‌ای - که قبل از انقلاب اسلامی و در زمان پهلوی آغاز شده بود - پس از پیروزی انقلاب مورد توجه جدی قرار گرفت و در برنامه‌های اول و دوم نیز به آن توجه شد (احمدی‌پور، ۱۳۸۴: ۳۶).

در فرایند توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور در سه دهه گذشته، دو مسئله در ارتباط با مصرف انرژی مطرح بوده است. از یک‌سو، رشد و توسعه اقتصادی و بهبود سطح زندگی جامعه ایجاد کرده است انرژی لازم برای تداوم فعالیت‌های تولیدی و گسترش آن‌ها تأمین شود و از سوی دیگر، وابستگی اقتصادی کشور به درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت و وابستگی انکارناپذیر بخش‌های اقتصادی و اجتماعی به درآمد این بخش و به‌احتمال قوی پایان‌پذیری این منابع در دهه‌های آینده، چگونگی بهره‌برداری از منابع انرژی را در آینده با ابهام روبه‌رو کرده است. جدای از اهمیت انرژی هسته‌ای به‌عنوان یکی از عوامل تولیدکننده قدرت، واقعیت‌های دهه‌های گذشته نشان می‌دهد عرضه انرژی در کشور با تصور نامحدود بودن انرژی سوخت فسیلی نفت و گاز و با تکیه بر مصرف و تولید حامل‌های انرژی (برق، نفت سفید، گازوئیل و سایر فراورده‌هایی که در تولید انرژی به‌کار می‌روند) از راه سوخت‌های فسیلی همواره درصدد برآورده کردن تقاضای فزاینده جامعه بوده است (یوسف‌پور، ۱۳۸۱: ۳۹).

امروزه، فناوری هسته‌ای به سبب نقش ویژه‌اش در تولید و تأمین انرژی و استفاده گسترده آن در مقاصد صلح‌آمیز مانند کاربردهای صنعتی، کشاورزی، پزشکی، علمی و... اهمیت خاصی دارد. علاوه بر آن، پتانسیل موجود در این نوع انرژی و فناوری آن در کاربردهای استراتژیک جلوه خاصی به این انرژی داده است. حساسیت‌های سیاسی درباره احتمال استفاده‌های نظامی از این فناوری سبب شده است انتقال آن به کشورهای درحال توسعه و توسعه آن با ممانعت‌ها، محدودیت‌ها و اشکالات بسیاری توأم باشد. اما در دهه‌های گذشته، تعداد معدودی از کشورهای درحال توسعه شامل چین، هند، پاکستان، آرژانتین، کره جنوبی، برزیل و آفریقای جنوبی با آینده‌نگری و حمایت همه‌جانبه سیاست‌مداران خود توانسته‌اند از این دایره بسته بیرون بیایند و فراتر از آن، موقعیت ممتازی در صحنه بین‌الملل به دست آورند (اشلقی، ۱۳۸۴: ۴۸).

جمهوری اسلامی ایران در فرایند توسعه پایدار خود در مرحله اول از لحاظ تأمین نیرو و ایجاد تنوع در سیستم عرضه انرژی و در مرحله دوم استفاده از «سوخت پاک» با توجه به نگرش‌های مثبت جهانی درباره حفظ محیط زیست (توافق‌نامه‌های اجلاس زمین در ریودوژانیرو، پیمان کیوتو، موافقت‌نامه وین و اقدامات انجمن‌های صلح سبز و پلیس سبز) و همچنین استفاده از جنبه‌های کاربرد آن در زمینه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، صنعتی، کشاورزی و پزشکی، نیاز فزاینده‌ای به فناوری هسته‌ای دارد. با توجه به استعدادهای موجود منابع و نیروهای بالقوه لازم در این زمینه، در صورتی که حمایت‌های لازم از برنامه هسته‌ای کشور صورت پذیرد، نیل به خودکفایی و خوداتکایی برای رفع نیازهای آتی میسر خواهد بود.

باوجود تمام جریان‌ها و حرکت‌های سیاسی و تبلیغاتی که به‌عمد در کشورهای غربی علیه نیروگاه‌های اتمی انجام می‌شود، یکی از اهداف اصلی این مانور و تبلیغات، دور نگه داشتن کشورهای جهان‌سوم از این فناوری و درنهایت تشویق آن‌ها به استفاده از نفت، گاز و سوخت‌های جامد است تا از این راه باعث عدم دستیابی این کشورها به فناوری چرخه سوخت هسته‌ای یا به‌نوعی عدم افزایش قدرت آن‌ها شوند.



۶- ویژگی‌های ژئوپلیتیکی خلیج فارس و سازمان منطقه‌ای

خلیج فارس از مهم‌ترین کانون‌های انرژی و انتقال انرژی به دنیاست که با توجه به «نظریه بیضی استراتژیک انرژی» به عنوان «هارتلند ژئوپلیتیک پست‌مدرن» و همچنین در مباحث ژئواکونومی قرن اخیر از مناطق تولید هژمونی جهان است. پس از اینکه در اواخر دهه ۱۹۵۰م ژنرال قاسم، رئیس‌جمهور وقت عراق، نام «خلیج عربی» را برای این دریا به کار برد، عاملی برای تبلیغات اعراب و ایرانیان علیه یکدیگر شده است. این «جعل نام»- که متأثر از فضای پان‌عریسم رادیکال حاکم بر امت عرب در آن سال‌ها بوده است- در عمل به مسئله‌ای در روابط اعراب با ایران تبدیل شده است که آثار آن در بحران‌های خلیج فارس آشکارا مشاهده می‌شود (کاظمی، ۱۳۸۴: ۱۶).

اهمیت خلیج فارس در معادلات قدرت جهانی چنان است که «اغراق نیست اگر بگوییم هرکس کنترل این آب‌ها را به دست گیرد، قابلیت تعیین سرنوشت کشورهای متعددی، به خصوص کشورهای صنعتی قدرتمند دنیا را خواهد یافت.» (El-Shazly, 1998: 154). اهمیت منطقه خلیج فارس را می‌توان در سه سطح «جغرافیایی، اقتصادی و امنیتی» بررسی کرد. در بعد جغرافیایی- که آن را مهم‌ترین ویژگی خلیج فارس دانسته‌اند- از نقش ارتباطی خلیج فارس میان اروپا، آفریقا و آسیای جنوب و جنوب‌شرقی و همچنین حضور آن به عنوان بخشی از سیستم ارتباطی که دریای مدیترانه، دریای سرخ، اقیانوس هند، اقیانوس آرام و اقیانوس اطلس را به هم می‌پیوندد سخن گفته می‌شود (Furtig, 2002: 23). وجود ذخایر عظیم نفتی، یعنی بالغ بر ۷۴۲ میلیارد بشکه (۶۱/۵ درصد) ذخایر نفت اثبات‌شده جهان در کنار ۷۲/۶۴ تریلیون مترمکعب (۴۰ درصد) ذخایر اثبات‌شده گاز طبیعی دنیا و بزرگ‌ترین ذخیره‌گاه گاز طبیعی متمرکز جهان، مهم‌ترین ویژگی اقتصادی این منطقه است (IEA, 2004: 26). نیاز صنایع کشورهای صنعتی جهان به انرژی خلیج فارس و رقابت کشورهای غربی برای به دست گرفتن بازار پرسود موجود در این منطقه از یک سو و موقعیت ژئواستراتژیکی آن از سوی دیگر، باعث جلب توجه قدرت‌های بزرگ به امنیت این منطقه شده است (خرازی، ۱۳۸۵: ۱۵۶). ابرقدرت‌ها در موقعیت‌های مختلف تاریخی همواره سعی داشته‌اند تا از راه سلطه بر این منطقه قدرت‌های معارض خود را در موقعیت ضعیف استراتژیکی قرار دهند.

علاوه بر این، وجود اختلاف‌های قومی و مذهبی میان مردم در کنار اختلاف‌های مرزی و سرزمینی حل‌نشده میان هشت کشور ساحلی این دریا، دغدغه حفظ امنیت این منطقه را به موضوعی بین‌المللی و فرامنطقه‌ای تبدیل کرده است. عدم توازن قدرت کشورهای منطقه و حضور قطب‌های نظامی قدرتمندی مانند ایران و عربستان سعودی در مقابل کشورهای کوچک و ضعیفی مانند کویت، بحرین، قطر، عمان و امارات متحده عربی نیز بر دغدغه‌های موجود درباره ثبات در منطقه افزوده است. سابقه تجاوز عراق به خاک کویت در سال ۱۹۹۱م و اشغال این کشور و یا تهدید ایران به استفاده از زور برای دفاع از حاکمیت خود بر سه جزیره ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک، همگی علاوه بر اینکه به حس ناامنی در منطقه دامن می‌زنند، چشم‌انداز هرگونه تلاشی برای یافتن راه‌حل مورد اجماع میان کشورهای منطقه در شکل‌گیری یک سازمان منطقه‌ای مشترک و بدون دخالت کشورهای خارج از منطقه را مبهم و تاریک می‌کند. اگرچه کشورهایی مانند ایران همواره بر منطقه‌ای بودن بحث امنیت و لزوم حفظ آن از سوی کشورهای ساحلی و البته با حضور همه آن‌ها در یک پیمان امنیتی فراگیر منطقه‌ای تأکید داشته‌اند، دیگر کشورهای منطقه مانند عربستان سعودی به دنبال ایجاد پیمان‌های امنیتی دو یا چندجانبه و یا کشورهای کرانه جنوبی خلیج فارس و حتی با حضور قدرت‌های خارجی بوده‌اند (خرازی، ۱۳۸۵: ۱۴۸). این درحالی است که در چارچوب نگرش سیستمی به نظام بین‌الملل و با موردنظر قرار دادن اهمیت سازمان‌های منطقه‌ای و تأثیر آن‌ها بر نظام جهانی، قدرت‌های بزرگ بدون در نظر گرفتن سازمان هر منطقه نمی‌توانند در پیشبرد اهداف خود موفق باشند (Henderson, 2005: 2). با توجه به اینکه عربستان سعودی همواره شیخ‌نشین‌های خلیج فارس را منطقه نفوذ و مرزهای ژئوپلیتیکی خود می‌داند و ورود هر قدرت منطقه‌ای دیگر به این کشورها را تجاوز به منافع خود تلقی می‌کند، امکان ایجاد پیمان فراگیر منطقه‌ای با حضور ایران و عراق، چندان از سوی عربستان جدی گرفته نشده است (قهرمان‌پور، ۱۳۸۶: ۵۸). تشکیل «شورای همکاری خلیج [فارس]» از سوی شش کشور ساحلی، بدون حضور ایران و عراق، در سال ۱۹۸۱م درخور تحلیل و بررسی است؛ درحالی که ایران همچنان بر ناکارآمدی پیمان‌های امنیتی غیرفراگیر، از جمله «شورای همکاری خلیج [فارس]» تأکید می‌کند و ایجاد امنیت در منطقه را منوط به حضور همه کشورهای ساحلی در پیمان‌هایی از این نوع می‌داند.



نداشتن تفاهم کشورهای منطقه در برقراری نظم منطقه‌ای قابل قبول، زمینه‌های لازم برای حضور کشورهای خارجی در منطقه را فراهم کرده است. جدای از این مباحث، خلأ قدرت منطقه‌ای و تبلیغات کشورهای ذی‌نفع که دارای تضاد منافع با جمهوری اسلامی ایران هستند، باعث شده است هرگونه تلاش ایران برای دست یافتن به سوخت هسته‌ای از سوی کشورهای منفعل همسایه احساس خطر در حاکمیت خود تلقی شود و دچار یک رابطه مرکز-پیرامون با نظام سرمایه‌داری شده‌اند که قدرت مانور و پیگیری اهداف ملی آن‌ها را محدود کرده است (IAEA, 2006: 15). براساس این، از نظر کشورهای ضعیف منطقه حضور کشورهای بیگانه در منطقه دارای توجیه امنیتی است و باعث پسروی مرزهای ژئوپلیتیکی ایران از سراسر منطقه به دریای سرزمینی خود شده است. بنابراین، با توجه به ضعف وزن ژئوپلیتیکی ایران بحران‌های سیاسی و ژئوپلیتیکی در این منطقه شکل گرفته است.

۷- تجزیه و تحلیل

«قدرت» را توانایی یک بازیگر در صحنه بین‌المللی و استفاده از امکانات و منابع برای تأثیرگذاری بر رویدادهای بین‌المللی به نفع خود تعریف کرده‌اند (حافظنیا، ۱۳۸۵: ۲۵۰). قدرت وسیله‌ای است که بازیگران بین‌المللی در مقابله با یکدیگر از آن استفاده می‌کنند. یک بازیگر زمانی می‌تواند به اعمال قدرت در برابر طرف مقابل پردازد که درباره موضوع مورد مناقشه از قدرت نسبی بیشتری برخوردار باشد. در این میان، «آزمودگی دیپلماتیک» عامل مهمی در بالا بردن توان سیاسی است.

به نظر می‌رسد بین میزان قدرت ملی و وزن ژئوپلیتیکی ایران در افزایش و کاهش مرزهای ژئوپلیتیکی در چند دهه اخیر و اعمال چالش‌های ژئوپلیتیکی و فشارهای سیاسی از طرف بازیگران منطقه‌ای و جهانی بر کشور ایران رابطه معناداری وجود دارد. در مقیاس منطقه‌ای، هر زمان که وزن ژئوپلیتیکی و به‌طور کلی وضعیت قدرت ملی ایران در سیر نزولی و دچار افت بوده است، دولت‌های عربی خلیج فارس به خود اجازه داده‌اند دولت ایران را به چالش بکشند و ادعای حاکمیت بر جزیره‌های سه‌گانه را داشته باشد و در امور داخلی ایران در سواحل جنوبی ایران مداخله کنند. اما این‌گونه چالش‌ها در زمان افزایش قدرت ملی و برقراری امنیت ملی از

جانب ایران و زمانی که حوزه نفوذ و مرزهای ژئوپلیتیکی در منطقه گسترش داشت، کمتر از سوی کشورهای کوچک عربی خلیج فارس به چشم می‌خورد.

در این بحث، نگارندگان منکر نقش دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای و جهانی در بحران‌های خلیج فارس و مناقشات عربی-ایرانی نیستند. اما درصد بالای قضیه به ضعف قدرت ملی و حکومتی ایران در استفاده صحیح از مؤلفه‌های ایجادکننده قدرت و منزلت در سطح فراملی مربوط است. بنابراین، دولت ایران باید به دنبال افزایش قدرت ملی با استفاده از عوامل قدرت‌زا-که شامل تقویت در تمام حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نظامی است- باشد تا بتواند به عنوان بازیگر قدرتمند منطقه‌ای، علاوه بر حفظ تمامیت ارضی و امنیت ملی، با افزایش وزن ژئوپلیتیکی و گستردن مرزهای ژئوپلیتیکی خود در منطقه، همسایگان کوچک جنوبی خود را در حوزه نفوذ و سیطره اراده سیاسی‌اش قرار دهد. در این میان، دست پیدا کردن به انرژی هسته‌ای عاملی انکارناپذیر در افزایش قدرت ملی و افزایش و گسترش وزن ژئوپلیتیکی و مرزهای ژئوپلیتیکی است.

در جهان ۳۱ دولت به انرژی هسته‌ای دست یافته‌اند که همگی از کشورهای توسعه‌یافته و یا کشورهای دارای رشد فزاینده اقتصادی هستند. در این کشورها، در مجموع ۴۴۳ نیروگاه هسته‌ای فعال است که ۱۷ درصد از برق و ۷ درصد از کل انرژی دنیا را تولید می‌کنند (اسکیلز، ۱۳۸۴: ۲-۴). از این تعداد فقط ۸ کشور دارای فناوری غنی‌سازی هستند که شامل پنج کشور عضو دائم شورای امنیت یعنی ایالات متحده، روسیه، چین، فرانسه و انگلستان و چهار کشور هندوستان، پاکستان، رژیم صهیونیستی و آفریقای جنوبی است. این کشورها دارای بالاترین قدرت ملی و وزن ژئوپلیتیکی در جهان هستند و از این مؤلفه قدرت برای افزایش قدرت چانه‌زنی خود در نظام بین‌الملل به‌خوبی استفاده کرده‌اند. نکته مهم این است که در حوزه انرژی فسیلی تمام کشورهای همسایه جنوبی ایران بسیار غنی‌اند و به‌نوعی، در حوزه انرژی و منابع طبیعی، کشورهای منطقه خلیج فارس دارای شباهت‌ها و اشتراکات زیادی هستند. آنچه می‌تواند ایران را در حوزه انرژی از دیگر رقبای منطقه‌ای پیش بیندازد، دست یافتن به انرژی هسته‌ای و به‌کارگیری آن در تمام بخش‌های صنعتی، کشاورزی، پزشکی و... است. در این باره با توجه به حفظ امنیت کشورهای منطقه به‌وسیله قدرت‌های خارجی، هیچ‌گونه تلاشی از سوی دیگر کشورهای منطقه صورت نگرفته است. براساس این، جمع شدن انرژی از قبیل منابع نفتی، ذخایر



عظیم گازی و انرژی هسته‌ای، ایران را در کانون مبادلات انرژی جهانی قرار خواهد داد که با مدیریت سیاسی صحیح و با درایت و دیپلماسی قوی و بخردانه انتظار می‌رود وزن ژئوپلیتیکی و قدرت ملی ایران نسبت به همسایه‌ها بیش از پیش افزایش چشمگیری داشته باشد و مرزهای ژئوپلیتیکی این کشور توسعه یابد. وجود قدرت ملی قوی و به تبع آن اعمال نفوذ سیاسی و دیپلماسی در منطقه خلیج فارس و کشورهای عربی، ایران را به عنوان رهبر منطقه‌ای در نقش هم‌گرایی و اتحاد در خلیج فارس معرفی خواهد کرد. از این رهگذر، چالش‌ها و بحران‌های سیاسی و ژئوپلیتیکی در خلیج فارس تا حدود زیادی برطرف می‌شود و امکان به چالش کشیدن ایران در موضوعات جغرافیایی و ژئوپلیتیکی به حداقل ممکن خواهد رسید. از سوی دیگر، افزایش قدرت ملی ایران- که به تبع آن مرزهای ژئوپلیتیکی و حوزه نفوذ ایران را گسترده‌تر کرده است- مداخلات قدرت‌های فرامنطقه‌ای و جهانی را در منطقه کاهش داده و می‌توان امنیت و پایداری بدون حضور کشورهای بیگانه را انتظار داشت که البته، «آزمودگی دیپلماتیک» در خروج نیروهای بیگانه از منطقه تأثیر بسزایی خواهد داشت. به نظر می‌رسد انرژی هسته‌ای به‌ویژه استقلال آن، یعنی غنی‌سازی اورانیم و عدم وابستگی به دیگر کشورها در فرایند غنی‌سازی سوخت هسته‌ای، عامل مهمی در تقویت وزن ژئوپلیتیکی و شکل‌گیری مرزهای ژئوپلیتیکی جدید در خلیج فارس است و به‌طور کلی موجب افزایش قدرت ملی ایران خواهد شد.

۸- نتیجه‌گیری

منابع زیرزمینی ایران اعم از انرژی فسیلی (نفت، گاز و زغال‌سنگ) و کانی‌های فلزی و غیرفلزی به‌خودی‌خود منبع بزرگی برای قدرت ملی ایران به‌شمار می‌آیند؛ اما شیوه فراوری و بهره‌برداری از آن- که ناشی از ساختار اقتصادی وابسته ملی و ضعف تکنولوژیک ایران است- کارکرد منفی را بر قدرت ملی ایران تحمیل کرده است؛ زیرا ابزارهای کنترل فرایندهای اقتصادی مربوط خارج از ایران بوده است و در بازار تجارت بین‌المللی در اختیار صاحبان قدرت قرار دارد. دولت ایران برای حل بحران‌های پیش‌رو در خلیج فارس نیازمند قدرت ملی قوی و تقویت وزن ژئوپلیتیکی است که از راه پیشرفت و توسعه همه‌جانبه و متوازن در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی به‌دست خواهد آمد. در این میان، دستیابی به انرژی هسته‌ای که بیانگر شاخص توسعه است، کمک بزرگی به تقویت قدرت ملی و وزن و منزلت ژئوپلیتیکی

ایران خواهد کرد؛ زیرا ابزارهای کنترل و توسعه را در اختیار ایران قرار خواهد داد و مانند یک بازیگر تابع و وابسته (منفعل) که متکی به انرژی‌های فسیلی است، عمل نخواهد کرد. برای بررسی این مدعا، جدول شماره یک کشورهای دارای فناوری چرخه سوخت هسته‌ای را نشان می‌دهد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، این کشورها در معادلات جهانی قدرت در سطح و جایگاه بالایی قرار دارند که اهمیت این مؤلفه را (انرژی هسته‌ای) در معادلات جهانی قدرت نشان می‌دهد.

جدول ۱ بررسی جایگاه قدرت کشورهای دارای فناوری سوخت هسته‌ای در معادلات جهانی

کشورهای دارای چرخه سوخت هسته‌ای	سطح قدرت در معادلات جهانی
آمریکا	فرمانطقه‌ای
انگلیس	فرمانطقه‌ای
فرانسه	فرمانطقه‌ای
اسرائیل	منطقه‌ای
چین	فرمانطقه‌ای
روسیه	فرمانطقه‌ای
هند	منطقه‌ای
پاکستان	منطقه‌ای
آفریقای جنوبی	منطقه‌ای

دسترسی به انرژی هسته‌ای می‌تواند به تقویت زیربنای قدرت ایران کمک کند؛ اما این دسترسی و استراتژی تداوم آن باید بر خردگرایی و آزمودگی دیپلماتیک استوار باشد و با کاهش آسیب‌های پیش‌بینی‌شده به افزایش توان و ظرفیت چانه‌زنی ایران در مناسبات بین‌المللی منجر شود. انتظار می‌رود با عملیاتی شدن این موضوع دولت ایران به‌عنوان قدرت منطقه‌ای، به ایفای نقش هم‌گرایی و اتحاد در منطقه پردازد و با توجه به گسترش مرزهای ژئوپلیتیکی و حوزه نفوذ خود، چالش‌های پیش‌روی خود را با کشورهای کوچک عربی، به‌ویژه امارات متحده عربی تضعیف و یا حل کند و با پشتوانه مرزهای ژئوپلیتیکی به‌دست‌آمده امنیت این منطقه حساس ژئوپلیتیکی را تأمین کند.



۹- منابع

- احمدی پور، زهره و یحیی میرشکاران، سیر تاریخی انرژی هسته‌ای ایران از آغاز تا پایان سال ۱۳۸۳، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۴.
- اسکیلز، رابرت، جنگ آینده، ترجمه عبدالحمید حیدری، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد دوره عالی جنگ، ۱۳۸۴.
- اشلقی، مجید، نگرش جهان عرب به برنامه‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده خلع سلاح، ش ۱، بهمن ۱۳۸۴.
- برادن، کلین و شلی فرد، ژئوپلیتیک فراگیر، ترجمه علیرضا فرشچی و حمیدرضا رهنما، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی دانشکده عالی جنگ، ۱۳۸۴.
- ترابی، مسعود، راهبرد آمریکا در خاورمیانه، تهران: مرکز پژوهش‌های استراتژیک خاورمیانه، ۵، ۱۳۸۶.
- جونز، والتر، منطق روابط بین‌الملل، ترجمه داوود حیدری، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳.
- حافظ‌نیا، محمدرضا، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: پاپلی، ۱۳۸۵.
- خرازی، سعید، «همگرایی منطقه‌ای»، همشهری دیپلماتیک، ش ۷، تهران، ۱۳۸۵.
- طلوعی، محمود، نبرد قدرت‌ها در خلیج فارس، تهران: مؤسسه پیک ترجمه و نشر، ۱۳۸۳.
- عزتی، عزت‌اله، ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم، تهران: سمت، ۱۳۸۰.
- قهرمان‌پور، رحمان، «ایران و ژئوپلیتیک قدرت در جهان عرب»، نامه دفاع: مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی، معاونت پژوهش، ش ۱، تهران، ۱۳۸۶.
- کاظمی، علی‌اصغر، ابعاد حقوقی حاکمیت ایران در خلیج فارس، چ ۲، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴.
- ویسی، هادی، تفکر ژئواکونومی قرن ۲۱ و تأثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۵.
- یوسف‌پور، بابک، «انرژی هسته‌ای، ضرورت‌ها و سیاست‌ها» مجله اقتصاد و انرژی، ش ۲، تهران، ۱۳۸۱.

- Anderson, E. & L. Anderson, *Strategic Minerals*, New York: John Wiley & Sons, 1998.
- *British Petroleum* (B.P), "Statistical Review of World Energy", June 2007.
- Demko, G.J. & W.B. Wood, *Reordering the World*, USA: Westview Press, 1994.
- El- Shazly & N. El- Sayed, *The Gulf Tanker War*, MacMillan Press Ltd, 1998.
- Furtig, H., *Irans Rivalry with Saudi Arabia between the Gulf Wars*, Garant Publishing Limited ITHACA, 2002 .
- Glassner, M. & C. Fahrner, *Political Geography*, USA: John Wiley & Sons inc, 2004.
- Heller, M., *The Middle East Military Balance and the Relationship between This Countries*, New York, 1998.
- Henderson, S., *The Impact of Rising Iran on Saudi Arabia*, The Washington Institute for Near East Policy, February, 2005.
- International Energy Agency (IEA), "Annual Energy Outlook with Projections to 2030", *Energy in Formation Administration*, 2007.
- _____ *World Energy Outlook*, Paris, OESD, 2004.
- [http://w.w.IAEA.com.\(2006\)/index/125436](http://w.w.IAEA.com.(2006)/index/125436).